



# صلح با جنگ

**سناریوی بی نتیجه عادی سازی  
روابط با رژیم صهیونیستی این بار  
به میزبانی ترامپ و با مشارکت وزرای  
خارج امارات و بحرین و نخست وزیر  
رژیم صهیونیستی تکرار شد**

صفحه ۷

یادداشت خالد قدومی

نماینده حماس در تهران

## سازشکاران در زباله دان تاریخ



مشخصا باید گفت با وجود اختلاف دیدگاه سیاسی بین گروه های فلسطینی که طبیعی است اما همه گروه ها و جریان ها در مخالفت با عادی سازی ملت های اسلامی و عربی باید مانع مسؤلان گمراه، دیوانه و سدهالوچی شوند که بدون توجه به تاریخ و ارزش های دینی و اسلامی به صهیونیست ها اعتبار می دهند. صهیونیست ها طفیلی برخی کشورهای اروپایی و آمریکا هستند اما واقعیت این است که این رژیم جایگاه بهتری از زباله دان تاریخ ندارد و همیمانان آن نیز که تن به ذلت داده اند، با این رژیم در زباله دان تاریخ فراموش خواهند شد.

روابط هستند تا اهدافشان را در بلندمدت پیگیری کنند اما مطمئنا این طرح ها و نقشه ها اثری بر نظم منطقه نمی گذارد و آیندگان شاهد خواهند بود همه این نقشه ها وعده های عمل کند و در مدیریت کشور به مشکل خورده و این در آستانه انتخابات برای ترامپ یک مشکل جدی است. در سوسی دیگر هم ما شاهدیم نتانیاهو به عنوان نخست وزیر فاسد در سرزمین های اشغالی در برقراری رابطه با کشورهای حاشیه خلیج فارس از محاکمه فرار کند. در کل باید گفت این اقدام آمریکا و رژیم صهیونیستی در چارچوب یک مجموعه کلان است که بعد از شکست معامله قرن به دنبال عادی سازی

جریان های راست گرا در رژیم صهیونیستی و آمریکا در حال حاضر بندت با بحران سخت و خفه کننده ای در داخل مواجه هستند. دونالد ترامپ نتوانسته به وعده های عمل کند و در مدیریت کشور به مشکل خورده و این در آستانه انتخابات برای ترامپ یک مشکل جدی است. در سوسی دیگر هم ما شاهدیم نتانیاهو به عنوان نخست وزیر فاسد در سرزمین های اشغالی دارد با برقراری رابطه با کشورهای حاشیه خلیج فارس از محاکمه فرار کند. در کل باید گفت این اقدام آمریکا و رژیم صهیونیستی در چارچوب یک مجموعه کلان است که بعد از شکست معامله قرن به دنبال عادی سازی

دست بر تر را در مسائل نظامی منطقه داشته باشیم. خب! واقعا سوال مطرح می شود که مسؤلان امارات و بحرین با چه استدلالی می توانند وارد توافق عادی سازی در همین رژیم نامطمئن شوند؟ از این جهت می توان گفت این یک پروژه ضعیف و شکست خورده است. ترامپ و نتانیاهو به دنبال اینند با برگزاری جشن های اینجینی مشکلات خود را پنهان کنند اما به برکت خون شهدا و وحدت جریبان مقاومت، در برابر این طرح صهیونیستی پیروز خواهیم بود. ما از ملت های اسلامی و عربی می خواهیم در کنار ما باشند که در نهایت این کاروان مقاومت است که بر رژیم صهیونیستی چیره خواهد شد.

ما شاهد یک طنز تلخ در عصر حاضر هستیم که ترامپ برای اعراب تعیین تکلیف می کند اما در همین وضعیت هم می بینیم شواهدی از سست بودن این توافق وجود دارد که نخستین مورد آن هم مربوط به مخالفت اسرائیل با فروش هواپیماهای «ف۳۵» به امارات است. چندی قبل «قیف کوخای» رئیس ستاد ارتش اسرائیل صراحتا اعلام کرد: «ما دوستی در منطقه نداریم و اینها (امارات و کشورهای منطقه) یک روز شریک ما هستند و یک روز هم دشمن ما خواهند بود یا برعکس پس باید

### یادداشت



امیررضا موفعی: بحرین روز

### نگاه

۱۱ سپتامبر با قبول توافقنامه

عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی، خود را به امارات عربی متحده رساند. منامه پس از ابوظبی، دومین کشور عربی حاشیه خلیج فارس و چهارمین کشور عربی پس از مصر (۱۹۷۸)، اردن (۱۹۹۴) و امارات (۲۰۲۰) است که قدم در راستای عادی سازی روابط با تل آویو برداشت و این موجودیت اشغالگر را با وجود دهها سال ظلم به مردم فلسطین و بدون کسب امتیاز ملموسی، مورد پذیرش قرار داد. شواهد نشان می دهد این تمام ماجرا نیست و کشورهای عربی دیگری نیز خواهان برقراری رابطه عادی و علنی با تل آویو هستند؛ در همین باره شبکه ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیستی در روزهای گذشته، گزارش داد «لیستی طولانی از کشورهای عربی در حال صف کشیدن برای عادی سازی روابط با اسرائیل هستند».

از سوی دیگر عدم موضع گیری اتحادیه عرب به عنوان مهم ترین پارلمان عربی، در رد «توافقنامه آبراهام» یا همان توافقنامه صلح بین اسرائیل و امارات، نشان می دهد دومینوی عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی سرعت زیادی به خود گرفته است و کشورهای عربی حتی سیاست ظاهری خود را در قبال حمایت از فلسطین کنار گذاشته اند. با این حال این نخستین دومینوی عربی نیست که به قول توماس فریدمن، تحلیلگر سرشناس روزنامه نیویورک تایمز، «زلزله ای ژئوپلیتیک در خاورمیانه» ایجاد کرده، بلکه ۹ سال پیش نیز دومینوی عربی، غرب آسیا و شمال آفریقا را به گونه ای لرزاند که بعد از گذشت سال ها، نشانه های آن در ساختار منطقه نمایان است. بنابراین می توان ادعا کرد یکی از نشانه های زلزله ژئوپلیتیک سال ۲۰۱۱، به وقوع پیوستن زلزله ژئوپلیتیک عادی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۰ بود.

### گذری بر دومینوی سقوط

۹ سال پیش، منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا شاهد تحولات انقلابی و سقوط دومینووار نظام های پادشاهی و محافظه کار عربی بود. تحولات انقلابی سال ۲۰۱۱ خاورمیانه که از کشور تونس آغاز شد، در اندک زمان به مصر و لیبی سرایت کرد و حکومت های چند دهه ساله مبارک و قذافی را از سربر قدرت به زیر کشاند. پس از تحولات شمال آفریقا، موج انقلاب به کشورهای بحرین و یمن کشیده شد و حتی پادشاهی های اردن، عمان و عربستان نیز پس لرزه های این تحولات را در پایه های

به بعد چشیدند و مشاهده کردند آمریکا چگونه نظاره گر سقوط رژیم مبارک در مصر شد؛ از این رو به زعم خود دنبال شریکی هستند که هم قدرت لایبگیری زیادی در واشنگتن داشته باشد و هم در موقع نیاز با کمک های اطلاعاتی - امنیتی از آنها حمایت به عمل آورد. از سوی دیگر همواره تبیین یک تهدید مشترک موجب نزدیکی ۲ جریان به یکدیگر می شود. آمریکا و رژیم صهیونیستی بویژه بعد از خیزش های عربی سال ۲۰۱۱ سعی کردند قدرت در مقابل جبهه شد آمریکا - ضد صهیونیستی از ایران و محور مقاومت یک تهدید قریب الوقوع برای اعراب بسازند تا از این طریق هم بتوانند روند صلح را با قربانی کردن فلسطین به سرانجام برسانند و هم با تمام قدرت در مقابل جبهه شد آمریکا - ضد صهیونیستی صف آری کنند. از سوی دیگر رژیم صهیونیستی از ۱۹۴۸ تا به حال، آرزوی عادی سازی روابط با اعراب را داشته است و به دنبال این بوده بتواند با سیاست تهدید و تمسح اعراب، فلسطین را بدون هیچ مخالفتی به دست آورد. در همین رابطه نتانیاهو در نشست داووس و سپس مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد: «یک تغییر بزرگ در حال رخ دادن است؛ ما قبلا فکر می کردیم اگر رسیدن اسرائیل و فلسطینی ها حل نشود، مناقشه ما با اعراب هم حل می شود اما می بینیم گویا اوضاع جور دیگری است. حال روابطی که در حال شکل گیری میان ما و جهان عرب است، می تواند به حل مناقشه اسرائیل و فلسطین کمک کند». از این رو تل آویو اولاد عادی سازی روابط با اعراب را ابزاری می پندارد که می تواند از طریق آن بحرانی ترین مناقشه تاریخ را به نفع خود پایان ببرد و ثانیا می تواند با استفاده از ترامپ و ایجاد ائتلاف عربی - عربی به دشمن شماره یک خود یعنی ایران ضربه بزند.

بنابراین به نظر می رسد در ماه های آخر دولت ترامپ، شاهد دومینویی از آشکار سازی روابط با رژیم صهیونیستی باشیم؛ دومینویی که امارات آن را آغاز کرد و در حال حاضر نیز به ایستگاه بحرین رسیده است و به نظر می رسد این دومینو به دیگر کشورهای جهان هم سرایت کند. «بواز» حاکمان کشورهای عربی و یمن نیز بر نگرانی های خود متصور هستند از این رو دنبال قدرت بزرگی مانند آمریکا می گردند تا بتوانند در مقابل ناملایمات منطقه ای مقاومت کنند. از سوی دیگر این حاکمان طعم واهشنگی را از جانب اوباما طی سال های ۲۰۱۱

عربی روشن شد و تا بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱ ادامه یافت. در این مرحله حکام عربی با تاکید بر روند صلح، در کنار حمایت از تشکیل کشور کوچک فلسطینی، خواهان به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی به عنوان واقعیتی در منطقه شدند و به نوعی نخستین ارتباط های دیپلماتیک حکام عرب با مقامات رژیم صهیونیستی آغاز شد. به سخن دیگر از این دوره به بعد منافع ملی حکام عربی بر منافع ملت های عرب اولویت پیدا کرد و مساله فلسطین به عنوان موضوعی ثانویه تلقی شد. سومین مرحله را می توان از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ به حساب آورد. در این مدت حکام منطقه و دولت اشغالگر در فریبکاری از برنامه های منطقه ای به اشتراک نظر رسیدند. به عبارت دیگر حکام منطقه بعد از خیزش های سال ۲۰۱۱ به صورت «دوفاکتو» و غیر رسمی با رژیم صهیونیستی همکاری های اقتصادی، سیاسی و امنیتی برقرار کردند. ۴ - چهارمین دوره را می توان از بعد سال ۲۰۱۹ دانست که این حکام عربی سعی کردند مرادوات و همکاری های خود را با رژیم صهیونیستی علنی کنند و در نهایت به پذیرش اسرائیل به صورت رسمی (دوژور) مبادرت ورزند. دوره چهارم را می توان نتیجه به قدرت رسیدن ترامپ دانست. ترامپ با سرسپردگی ای که به لابی های صهیونیستی و اوانجلیستی دارد، این حاکمان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی را بیش از پیش به هم نزدیک کرد. سیاست خارجی ترامپ مورد پذیرش رژیم صهیونیستی و پادشاهی های عربی است؛ به گونه ای که علاوه بر سیاست ترامپ در اعمال فشار حداکثری که در راستای منافع کسان طرفین است، تحولات منطقه ای و پیروزی های ایران و محور مقاومت در مقابل جبهه بیداری ملت ها را برای حاکمان ناآرامی های همچون بیداری ملت ها را برای خود متصور هستند از این رو دنبال قدرت بزرگی مانند آمریکا می گردند تا بتوانند در مقابل ناملایمات منطقه ای مقاومت کنند. از سوی دیگر این حاکمان طعم واهشنگی را از جانب اوباما طی سال های ۲۰۱۱

### از دومینوی سقوط تا دومینوی عادی سازی

### ابوظبی و منامه؛ معشوقه های تل آویو

برای کنترل جمهوری اسلامی ایران می دانستند. به طوری که می توان ادعا کرد از یک سو ترس اعراب از سرایت تحولات انقلابی سال ۲۰۱۱ به دیگر کشورهای عربی محافظه کار و نیاز به متحدی در بعد امنیتی و نظامی برای تضمین پایه های حکومتی آنها و از سوی دیگر شکست های مکرر پادشاهی های عربی در بعد منطقه ای، برخی حاکمان عربی منطقه را به سمت تل آویو سوق داد. در طرف دیگر، رژیم صهیونیستی به علت بافت مصنوعی و تحمیلی خود همواره با معضلات و تنگناهای امنیتی بسیاری مواجه بوده است. تل آویو از زمان تاسیس در سال ۱۹۴۸، فاقد مشروعیت لازم در خاورمیانه بوده و از این رو تلاش می کند با سیاست های خود مشروعیت و مقبولیت لازم را در منطقه کسب کند. از این رو تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی با طرح دکترین پیرامونی به دنبال کسب مشروعیت از طریق عادی سازی روابطش با ایران، ترکیه و اتیوپی بود و سعی می کرد به وسیله این سه کشور تهدیدات علیه خود را خنثی کند اما پس از سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی سعی کرد با امنیتی کردن تهران، اعراب را به جانب خود بکشاند و با تهدید و تمسح بتواند مشروعیت لازم را جهت بسط نفوذ خود در غرب آسیا و شمال آفریقا کسب کند.

گذری بر دومینوی عادی سازی  
به طور کلی مواضع کشورهای عربی در قبال مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی را می توان از زمان تاسیس آن، به ۴ دوره زمانی تقسیم کرد: ۱- نخستین دوره را می توان از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۸ دانست؛ در طول این سال ها برخی کشورهای عربی با مقابله نظامی با رژیم صهیونیستی و حمایت کامل از آرمان فلسطین، سعی داشتند تمام سرزمین فلسطین را از سلطه صهیونیست ها و آژانس یهود خارج کنند و در همین راستا نیز جنگ های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ را ترتیب دادند که عمدتا نیز شکست های سنگینی را متحمل شدند. ۲- دومین دوره زمانی را می توان از ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۱ عنوان کرد؛ این دوره با صلح کمپ دیوید آغاز شد و نخستین چراغ عادی سازی در بین برخی کشورهای

### دیدگاه

### کبوترهای خونخوار!

**حنیف غفاری:** از فصل ۲، روزه مانده به انعقاد توافق هسته ای در وین (۱۲ جولای ۲۰۱۵)، مجادلات بر سر نحوه بازگشت تحریم های چندجانبه شورای امنیت علیه کشورمان وارد فاز جدی و تعیین کننده ای شد. در آن زمان، «سوزان رایس» مشاور امنیت ملی دولت اوباما که اتفاقا این روزها به یکی از مدافعان توافق هسته ای و مخالفان خروج واشنگتن از برجام تبدیل شده است، تاکید داشت «مکانیسم ماشه» باید به یک «اهرم حقوقی» به سود آمریکا و متحدان آن تبدیل شود؛ به گونه ای که هرگاه واشنگتن احساس کرد «استمرار توافق هسته ای» سودی برای منافع آن ندارد، بتواند بی تعهد و بدون پرداخت کمترین هزینه های این توافق را بر هم بزند و تحریم های چندجانبه را نیز علیه ایران احیا کند.

نکته حائز اهمیت اینکه ۵ ماه قبل از انعقاد توافق هسته ای، جمهوری خواهان توانسته بودند در انتخابات میان دورهای اکثریت سنای را در دست بگیرند و احتمال پیروزی یک «جمهوری خواه» در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ نیز افزایش یافته بود. با این حال «سوزان رایس» و دیگر اعضای دولت اوباما اصرار داشتند توافق هسته ای باید به یک «متغیر سیاسی وابسته» به اراده رئیس جمهور و کنگره آمریکا تبدیل شود. امروز بیش از ۵ سال از آن زمان سپری شده و دیگر خبری از «برجام» نیست؛ دونالد ترامپ با همان ظرفیت و اختیاراتی که از سوی دموکرات ها در برجام تعبیه شده بود، از این توافق خارج شده و تمام تحریم های یکجانبه و غیرقانونی آمریکا را دوباره علیه کشورمان وضع کرده است. در آن سو، جو بایدن و همراهانش مشغول انتقاد از رئیس جمهور آمریکا بابت برهم زدن «پازل پیش بینی شده دموکرات ها» هستند؛ هر اندازه به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر/ آبان، نزدیک تر می شود، این روند تشدید می شود.

«پازن گلندبرگ» مشاور سابق جان کری از کسانی است که در صورت پیروزی بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، نام او را به کرات خواهیم شنید؛ وی یکی از اصلی ترین مشاوران بایدن در قبال ایران و منطقه غرب آسیا محسوب می شود. گلندبرگ در یکی از تازه ترین گزارش های خود در «مرکز امنیت نوبن آمریکا»، تاکید کرده است نحوه مواجهه آمریکا با معمای ایران و برجام (در دوران بایدن) باید بر اساس راهبردی جدید تعیین شود.

در بخشی از این گزارش تاکید شده است دموکرات ها به دنبال حل تدریجی و گام به گام معمای ایران نیستند و درصدد هستند ابعاد این معما را نه به صورت مرحله ای، بلکه به صورت مواری باهم حل کنند.

ادامه در صفحه ۶